

علوی:

به نام بلند خداوند

پادبود جبار آینه‌لنو شاعر و ادیب

نشست این پنجمین هشتم ماه در کتابفروشی دوست ادیب حمید واحدی و گفتگو با دکتر سجاد آینه‌لنو استاد شاهنامه پژوه و با حضور جمع قابل توجهی از دوستان علاقه‌مند صورت گرفت. و ضمن اینکه اشعاری از جناب واحدی و دکتر شجاع شنبیم یادی از مرحوم جبار آینه‌لنو (زاده ۱۳۱۳ه ش خوی) که شخصیتی از اهالی فرهنگ و شعر و ادب بودند شد. و اشعاری به ترکی و فارسی دارند. شخصیتی که به گفته‌ی دکتر آینه‌لنو در رشد شخصیت و علاقه‌مندی او به شاهنامه و ادبیات بسیار تاثیر گزار بوده است. وی از فرهنگیان و دیبران به نام آموزش و پرورش ارومیه بود. دکتر آینه‌لنو می‌گوید: عمومیم از شاعران توأم‌ند بود و از دهه ۱۳۳۰ اشعاری به زبان ترکی و فارسی می‌سروند و در نود سالگی (هقتم بهمن ۱۴۰۳) به رحمت خدا رفتند. و باید بگوییم یکی از عواملی که من به این حوزه و وادی علم وارد شدم نخست، و پس از لطف خداوند مرهون لطف و تشویق‌های آن مرحوم وکتابخانه ایشان و کتابهایی که به من هدیه می‌کردند بوده. و من در مقدمه یکی از کتابهایم به نام "تاریخیه ترنج" هم اشاره کردم که نخستین آشنایی‌های من با شاهنامه فردوسی که بعد باعث شد حوزه شخصی کار من بشود دیدن نسخه‌ای از شاهنامه چاپ سنگی در کتابخانه ایشان بود. آن موقع من نه یا ده سال داشتم، و هر وقت که می‌رفتم خانه‌ی عموم مستقیم می‌رفتم سراغ کتابخانه ایشان. در آن شرایط سنی با ذوق و علاقه‌مندی تصاویر نبردهای رستم با دیو و... را تماشا می‌کردم که خیلی برایم جذاب بود. به همین خاطر خواستم که برایم شاهنامه بخزند. که به خاطر دارم از کتابفروشی مرحوم آفای مومن زاده که با پدرم هم دوستی داشت. می‌گفت شاهنامه برای این بچه‌ی نه ساله سنگین است. و پدر می‌گفت می‌خواهد بیارید برایش. و این شاهنامه آقدر سنگین بود که من نمی‌توانستم آن را حمل کنم. قطع سلطانی هم بود امیر بهادری. به هر روی مرحوم عموم تاثیر بسیار زیادی روی من داشته که خدایش رحمت کند. و در شعر به حدی توأم‌ند بودند که مخصوصی دارند که تضمینی است بر غزل مشهور عراقی "زدو دیده خون فشانم زغمت شب جدایی" آن زمان در دهه‌ی سی ایشان به عنوان هاتف تخلص می‌کردند. و چون هائف اصفهانی هم داریم که در سده دوازدهم و دوره زندیه می‌زیست و معروف بود بسیاری این تصور را پیدا کرده بودند که این شعر ایشان از هائف اصفهانی است از جمله استاد نفیسی به اسم هائف اصفهانی از شعر مرحوم جبار آینه‌لنو یاد کرده‌اند. البته بعدها ایشان سرمهست را برای خود برگزینند که دو سال پیش از فوتیان گلچینی از اشعار ترکی و فارسی ایشان به نام سروده‌های سرمهست منتشر شد. و ما امروز که سالگرد در گذشت این مرحوم بود خواستیم یادی کرده باشیم از این معلم شاعر و ادیب و برای ایشان و همه‌ی در گذشتگان این جمع فاتحه‌ای نثار کنیم. روحشان شاد و یادشان گرامی باد. و با آرزوی عمر دراز و پر بار همراه با تدرستی برای همه‌ی دوستان. در پایان مخصوصی که مرحوم جبار آینه‌لنو در تضمین شعر "ز دو دیده خون فشانم" عراقی سروده‌اند را تقدیم نگاه شما اهالی فرهنگ که پی‌گیر نگاره‌های پنجمین های کتابفروشی جناب واحدی هستید می‌نمایم. باشد که قبول افتد.

مه من نقاب بگشا ز جمال کبریابی

که بتان فرو گذارند اساس خودنمایی

شده انتظارم از حد چه شود ز در درآیی

ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی

چه کنم که هست اینها گل باغ آشنایی

چه کسم چه کاره ام من که رسم به عاشقانت

شرف است، آنکه بوسم قدم ملازمانت

به کمینه استخوانی که برد هما ز خوانت

همه شب نهاده ام سر چو سگان بر آستانت

که رقیب در نیاید به بهانه گدایی

چو کمال حسن مطلق که ز عشق بی نیاز است

دل مبتلای محمود به طرّه ایاز است
که مدار شوخ چشمان به کرشمه است و ناز است
در گلستان چشم ز چه رو همیشه باز است
به امید آنکه شاید تو به چشم من درآیی
ز حدیث لعل گاهی، زندم ره دل و دین
کشدم به ناز گاهی به کمند زلف پرچین
زندم به تیر مژگان، کشدم به خنجر کین
به کدام مذهب است این، به کدام ملت است این
که کشند عاشقی را، که تو عاشقم چرا بی
چو به سیر باع سرو قد خود عیان نماید
ز عذر لاله گونش چمن ارغوان نماید
رخ خود پی نظاره چو به گلستان نماید
مژه ها و چشم شوخش به نظر چنان نماید
که میان سبلستان چرد آهوی ختایی
چه شود که مطرب آید به سماع ذکر "یا حی"
کند التفات ساقی، سوی بزم ما پیپایی
غم عشق را دوایی نبود به جز نی و می
ز فراق چون ننالم من دلشکسته گون نی
که میان سبلستان، چرد آهوی ختایی
نگشود عقده دل نه ز شیخ و نه از بر همن
نه ز دیر طرف بستم نه ز کعبه و نه ز ایمن
که نصیب عاشقان شد ز ازل فضای گلخن
سر برگ گل ندارم ز چه رو روم به گلشن
که شنیده ام ز گلها همه بوی بیوفایی
چو بنای عاشق همه سوز و ساز دیدم
ره حسن و عشق یکسر به نیاز و ناز دیدم
ز جهانیان گروهی به ره مجاز دیدم
به قمار خانه رفتم همه پاکباز دیدم

چو به صومعه رسیدم همه زاحد ریایی
ز حدوث پاک گشتم به قدم رهم ندادند
ز وجود هم گذشم به عدم رهم ندادند
به کنشت سجده کردم به صنم رهم ندادند
به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند
که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی
به حرم صلای هاتف چو حکایت اندر آمد
که نوید وصل گویا ز دیار دلبر آمد
به تو مژده باد ای دل که شب غمت سرآمد
در دیر می زنم من که ندا ز در در آمد
که در آ در آ عراقی ، که تو هم از آن مایی

"جبار آیدینلو"

با آرزوی سر بلندی و آرامش و امنیت برای سرزمین کهنمان ایران عزیز.
عبدالحسین علوفی